بسمه تعالی

**شادی بهشتی مؤمنان**

**و**

**پریشانی جانسوز کافران**

فایل صوتی: ۴۹۰

سخنرانی مرحوم حضرت آیت الله ضیاء آبادی

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحيمِ. الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّی اللَّهُ عَلَی سَيِّدِنا وَ نَبِیِّنَا و حَبیبِ اِلهِنا أَبِی ‌الْقَاسِمِ مُحَمَّد. وَ صَلَّی اللَّهُ عَلَی سَيِّدَنَا وَ نَبِیِّنَا أبُوالقَاسِم مُحَمَّدٍ صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ عَلَی أهْلِ بَیْتِ الطّاهِرين وَ لَعْنَةُ اللهِ عَلی اَعْدَائِهِم اَجمَعينْ

 وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يَوْمَئِذٍ يَتَفَرَّقُونَ\* فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ\* وَ أَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ لِقَاءِ الْآخِرَةِ فَأُولَئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ[[1]](#footnote-2).

و روزی که قیامت برپا شود آن روز [همه] از هم جدا می‌شوند\* امّا کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند آنان در بوستانی [سرسبز و خرّم] مسرور و شادمان قرار می گیرند\* و امّا کسانی که کفر ورزیده و آیات ما و دیدار آخرت را تکذیب کرده اند، احضار شدگان در عذابند.  
**مسئلۀ شرعی: تخلّف از شرط در معامله**

اگر کسی متاعی فروخت و همۀ پول را از خریدار گرفت و در تحویل جنس، مدّت معیّن کرد  و در موقع معلوم شده، تحویل نداد و قیمت جنس تنزّل کرد، به حسب ظاهر خسارت بر خریدار وارد آمده،  آیا او حق دارد خسارت را از فروشنده مطالبه کند چون تأخیر در مدّت شده و در اثر تأخیر مدّت، قیمت جنس تنزّل کرده فرموده‌اند: حق ندارد مطالبه کند فقط حق دارد که به خاطر تخلّف از شرط، معامله را فسخ کند خیار تخلّف از شرط دارد چون شرط این بود که تا فلان مدّت تحویل بدهد و به این  عمل نکرده چون تخلّف از شرط شده خریدار حق دارد فسخ معامله کند و همان پولی را که داده پس بگیرد البته اگر در ضمن عقد لازمی شرط کرده باشد که در صورت تأخیر مدّت مثلاً جبران خسارت کند این ممکن است امّا اگر در ضمن عقد لازمی شرط نشده،  فقط به صرف اینکه مدّت تعیین شده و قیمت جنس تنزّل کرده، خریدار حق مطالبۀ خسارت  ندارد فقط روی خیار تخلف از شرط،  حق فسخ معامله دارد که پول خود را پس بگیرد.

**روز قیامت یوم الوصل و یوم الفصل**

وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يَوْمَئِذٍ يَتَفَرَّقُونَ. فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ. وَ أَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ لِقَاءِ الْآخِرَةِ فَأُولَئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ[[2]](#footnote-3).

روزی که قیامت برپا شود آن روز مردم از هم جدا می‌شوند روزِ تفرّق است روزی که در عین حال که یوم الوصل است همه در یک جا جمع‌اند در عین حال یَومُ الفَصل است همه از هم جدا می‌شوند صف مجرمین از صف متقین جدا می‌‎شود وَ امْتَازُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ[[3]](#footnote-4) مجرمین از متّقین جدا می‌شوند فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ[[4]](#footnote-5) و امّا گروهی که ایمان و عمل صالح داشته‌اند اینها مَحْبور یعنی مسرور می‌شوند آنها آن روزها غرق در سُرورند کسی که هم مؤمن است و هم عمل صالح دارد  «فی روضَۀٍ» به اصطلاح آقایان تنوینی که اینجا آمده تنوین تفخیم و تعظیم است یعنی در یک باغی حالا روضه به جایی گفته می‌شود که مستور  از اشجار باشد همه سبز و خرّم، ما نمی‌توانیم جزئیّات عالم قیامت را تصوّر کنیم که به چه کیفیت است حالا وقتی به ما باغ گفته می‌شود به نظر ما همین باغی که در دنیا دیده‌ایم مثلاً باغ‌هایی که سلاطین دارند در حالی که این نیست اینها چیزهایی است که با معلومات ذهنی ما درست می‌شود باغ بهشتی برای ما قابل درک نیست و آن روضه، چه روضه‌ای است آن جنّت چه جنّتی است خدا می‌داند.

فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ [[5]](#footnote-6)

پس هیچ کس نمی‌داند چه چیزهایی که مایه شادمانی و خوشحالی آنان است به پاداش اعمالی که همواره انجام می‌داده اند، برای آنان پنهان داشته اند.

اصلاً کسی نمی‌داند برای او چه ذخیره شده که موجب روشنایی چشم او خواهد بود [لا تَعْلَمُ نَفْسٌ] احدی آن را نمی‌داند اصلاً هم نمی‌تواند بفهمد که چه چیز برای او ذخیره شده

**شادی مؤمنان در باغهای بهشتی**

در حدیث نبوی آمده [یقول الله عَزَّوَجَلْ] که خدا فرموده است: اَعْدَدْتُ لِعِبادی الصّالِحین ما لا عَیْنٌ رَأتْ وَ لا اُذُنٌ سَمِعَتْ وَ لا خَطَرَ عَلیٟ قَلْبِ بَشَر[[6]](#footnote-7)

برای بندگان صالح چیزهایی فراهم شده که اصلاً نه چشمی دیده نه گوشی شنیده و نه در قلب کسی خطور کرده است حالا انسان با خیال خود خیلی چیزها می‌سازد ولی درعین حال هر چه بسازد بازهم در مقابل واقعیت آن چیزی نخواهد بود و لذا « فی روضۀٍ » در یک باغی در یک جنّتی (تفخیم شده تعظیم عظمت و فخامت) که فوق‌العاده بزرگ است آن ‌جا محْبور و مسرور خواهند شد و فرمودند محبور آن سُروری است که شادابی روحی‌اش در چهره‌ هم ظاهر می‌شود (خوشحالی قلبی و عاطفی.) یک چنین حالتی در انسان بهشتی پیدا می‌شود « فی روضۀٍ یُحْبَرُون وَ أَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ لِقَاءِ الْآخِرَةِ فَأُولَئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ[[7]](#footnote-8)»

**احضار جهنمیان**

امّا آن بدبخت‌هایی که کافر شده‌اند سرپوش روی عقلشان نهاده‌ و نخواسته‌اند که بفهمند و آیات ما را تکذیب کردند در اثر این‌که می‌خواستند در شهوتشان آزاد باشند [بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ[[8]](#footnote-9)] انسان دلش می‌خواهد که در زندگی اش آزاد باشد، و لذا آیات ما را تکذیب کردند و دیدار آخرت باورشان نشد. (كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ لِقَاءِ الْآخِرَةِ [[9]](#footnote-10)) آیات تکوینی ما را آیات تشریعی ما را همه را تکذیب کردند این‌ها روز قیامت مُحْضَرْ خواهند بود « فَاولئِکَ فی العَذاب مُحْضَرون[[10]](#footnote-11)» برای عذاب احضارشان می‌کنند، خودِ احضار دالّ بر این‌که خودشان نمی‌خواهند بیایند با بی‌میلی و بی‌رغبتی آنها را می‌کشند و می‌آورند امّا اهل بهشت احضار نمی‌خواهند خودشان با رغبت و شوق و با سعی و شتاب به سمت بهشت می‌روند و لذا آن‌ها مسرور و محبورند و نیازی به احضار ندارند اما احضار مربوط به کسی است که طبعاً نمی‌خواهد وارد جهنم بشود ولی او را می‌آورند« فَاولئِکَ فی العَذاب مُحْضَرون » می‌بینیم که دربارۀ بهشتی‌ها دو چیز ملاک شده «الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» یکی ایمانِ مولّد و دیگری عمل صالح حالا اگر کسی مثلاً عقایدش خوب است اما در عمل سست است ایمانِ او مولّد نیست ایمانش، تولید نمی‌کند این ایمان فایده‌ای ندارد برای سعادت او کافی نیست و کسانی که عمل صالح دارند کار خوب می‌کنند ولی کارِ خوبشان از ایمان نشأت نگرفته این هم ارزش ندارد. عمل خوبِ آدم کافر یا فاسق فاقد ارزش است.

**بی ارزش بودن عمل کافران**

مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَى شَيْءٍ[[11]](#footnote-12) کفّار هر چه عمل خوب هم انجام بدهند برای مردم قابل تمجید است مردم تعریفشان می‌کنند می‌گویند او فرد نیکوکاری است امّا نیکوکار بودن و خوش عمل بودن در اسلام خیلی مطرح نیست آن عملی که مولود ایمان باشد پیش خدا ارزش دارد و غیر از آن حَبْط است حتی ریاکار هم اعمال او حبط می‌شود و چون انگیزۀ ایمانی ندارد لذا فاقد ارزش است [فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ[[12]](#footnote-13)]

که وصفش مانند سنگ سخت و خارایی است که بر آن [پوششی نازک از] خاک قرار دارد و رگباری تند و درشت به آن برسد و آن سنگ را صاف [ و بدون خاک] واگذارد [صدقه ریایی مانند آن خاک است و این ریاکاران] به چیزی از آنچه کسب کرده اند، دست نمی‌یابند.

پس دو چیز لازم است « آمَنُواوَعَمِلُواالصَّالِحَاتِ » ایمانش تولیدکنندۀ عمل باشد عملش هم عملِ زاییده شده از ایمان باشد، عملِ مولود از ایمان، ایمانِ مولود عمل، اگر این شد این ملاک سعادت است فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ اما درباره جهنمی‌ها همان کفر بس است لذا دربارۀ عمل آنها بحثی نیست درباره جهنّمی‌ها می‌فرماید: وَ أَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ لِقَاءِ الْآخِرَةِ فَأُولَئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ[[13]](#footnote-14).

و اما کسانی که کفر ورزیده و آیات ما و دیدار آخرت را تکذیب کرده اند، احضار شدگان در عذابند

در این آیه راجع به عملشان بحث نشده برای این‌که عملِ کافر ارزشی ندارد همان کفرش او را بس است، همان کفرش ملاک جهنّمی شدن است حالا هر چه عمل داشته باشد. درباره کافر هیچ اشاره‌ای به عمل او نشده است حالا هر چه بوده حالا بد یا خوب ولی همین کفرش کافی است که او را جهنّمی‌ کند.

**حمد برای نعمت ها، تسبیح برای حالات**

فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَ حِينَ تُصْبِحُونَ[[14]](#footnote-15)

پس خدا را هنگامی که وارد شب می‌شوید و هنگامی که به صبح در می‌آیید، تسبیح گویید.

وَ لَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ عَشِيًّا وَ حِينَ تُظْهِرُونَ[[15]](#footnote-16)

همه ستایش ها در آسمان ها و زمین ویژه اوست و شب و آن گاه که وارد ظهر می‌شوید [نیز خدا را تسبیح گویید.]

در این دو آیه یکی مربوط به حمدست و دیگری تسبیح، راجع به حمد مکان نشان داده شده (لَهُ الحَمدُ فِی السّماوات وَ الاَرْض) در آسمان‌ها و زمین آنجا زمینه‌ی حمد است و همه‌اش مکان است برای اینکه حمد در مقابل مواهب است. نعمت‌ها آسمان و زمین را گرفته است و لذا در آسمان‌ها و زمین چون این همه مواهب وجود دارد این زمینۀ حمد است (لَهُ الحَمدُ فِی السّماوات وَ الاَرْض)

در مسألۀ ‌تسبیح به زمان توجّه شده و حالات به مکان تعلّقی پیدا نکرده است، هنگامی که شب می‌کنید هنگامی که وارد صبح می‌شوید هنگامی که شامگاه و عصر فرا می‌رسد و هنگامی که موقع ظهر است و لذا این حالات را نشان می‌دهد«حینَ تُمْسُون و حین تُصْبِحون و عَشیًّا و حِینَ تُظْهِرون»، تُمسون یعنی وارد شب شدن، اِصْباح وارد صبح شدن، اِظهار وارد ظهر شدن، در این مواقع سبحانَ الله بگوید به اصطلاح ]فعل در تقدیر است.] خدا را در این مواقع در این حالات تسبیح کند در حالات امساء و حالات اصباح، حالات اظهار و در عشیی در این چهار زمان ذکر شده، شب و صبح و ظهر و شامگاهان (نزدیک غروب) خدا را تسبیح کنید و حالا احتمال این است که این تعبیرات کنایه از فراگیری مطلب باشد یعنی در همۀ حالات شما خدا را تسبیح و تنزیه کنید از تمام نقایص او را در همۀ حالات منزّه بدانید.

**حالات مختلف زمانی اشاره به نمازهای پنجگانه**

بعضی از مفسّرین گفته اند احتمال اینکه اشاره به اوقات نمازهای پنجگانه باشد هست در این پنج وقت پنج نماز داریم احتمال این است که [تُمْسُون] اشاره به نماز مغرب و عشاء باشد، موقعی که وارد شب می‌شویم. [تُصْبِحُون] نماز صبح موقعی که وارد نماز صبح می‌شویم [تُظْهرون] موقع نماز ظهر، [عشیاً] موقع نماز عصر، در این چهار حالت، اِمساء، اِصباح، اِظهار و عَشی حالتِ پنج نماز داریم ولی در همان [تُمسون] اشاره به هر دو نماز مغرب و عشاء شده چون بین آنها خیلی فاصله نیست شاید یک ساعت کمی بیشتر امّا میان نماز ظهر و عصر فاصله چند ساعت است از این جهت کسی که بخواهد وقتِ فضیلت را رعایت کند، اینکه راجع به نماز ظهر مستقلّاً آمده (نماز عشی) هم نماز عصر است نماز صبح هم که اول آمده و نماز مغرب و عشاء [فَسُبحانَ الله حینَ تُمسون] خدا را تسبیح کنید و منزّه از هر عیب و نقص بدانید موقعی که وارد شب می‌شوید موقعی که وارد صبح می‌شوید و [عشیاً] هم یعنی شامگاه [و حینَ تُظْهِرون] موقعی که وارد ظهر می‌شوید در این وسط هم حمد است و لَهُ الَحَمدُ فی السَّماوات و الارض حمد هم نسبت به مواهب و نعمت‌هایی است که تمام آسمان‌ها و زمین را فرا گرفته است.

**سه آیه قرآن جبران کنندۀ حسنات فوت شده**

در روایات آمده است که این سه آیه، آیات هفدهم، هجدهم و نوزدهم از سورۀ روم که بعد این سه آیه را می‌خوانیم هر که اوّل صبح سه بار بخواند اول شب هم سه بار بخواند اگر در وسط روز بعضی اعمالِ حسنه از او فوت بشود اگر نتوانست کار خیر خیلی انجام بدهد این آیات جبران می‌کند و نیز اگر اول شب هم بخواند، اگر در آن شب نتوانست به مستحبّاتی برسد خواندن این آیات، جبران می‌کند. می‌نویسند اثر خواندن این آیات این است که تمام شب و روزش گویی در حال عبادت بوده است این‌ها برکاتی است که شرع مقدّس در اختیار ما گذاشته است اگر ما تنبلی نکنیم به بعضی مستحبّات مداومت داشته باشیم خیلی خوب است نه اینکه فقط یک بار بخوانیم بلکه عملی را انتخاب کند که همیشه آن را انجام دهد، بعضی مثلاً ماه رمضان که می‌رسد خیلی به خود فشار می‌آورند و روز و شب مرتّب قرآن و دعا و نماز می‌خوانند [خیلی زیاد] بعد که ماه تمام شد بساط قرآن و دعا و نماز برچیده می‌شود دیگر از مستحبّات خبری نیست فقط فرایض واجب را بجا می‌آورند، حال اینکه این کارِ خوبی نیست مثل این که یک دفعه سیلی بیاید و بعد هم سنگ‌ها را بشوید و از بین ببرد و دوباره چند ماه بعد گرد و خاکْ روی آن بنشیند این خیلی مهم نیست اگر قطعه سنگی زیر کوهی قرار بگیرد و قطره، قطره آب بر روی آن بریزد، همیشه شفاف است، حتّی گاهی می‌شود که دل سنگ را هم سوراخ می‌کند این قطره قطره آب وقتی که تداوم داشته باشد سنگ را هم نرم می‌کند امّا سیل که یک مرتبه بیاید نه تنها نرم نمی‌کند که خاک‌ها را می‌شوید و یکباره می‌برد و دوباره روی آن خاک می‌نشیند. در دل هم همین گونه است اگر همیشه ولی قطره قطره دائما بیاید این، دل را نرم می‌کند و در آن لطافت ایجاد می‌کند.

**رشد آفرین بودن تداوم در اعمال مستحبّی**

لذا فرمودند: که به اعمال مستحبّه تداوم داشته باشید. یک بار و دو بار نباشد و نه اینکه همۀ مستحبّات را انجام دهید این که شدنی نیست حال یک کار مستحبّی که با حال خودتان با زندگی خانوادگی‌تان زندگی اجتماعی‌تان مناسبت دارد بطوری که حَرَجی نباشد عُسر هم نباشد انتخاب ‌کنید که همیشه انجام بدهید مثلاً یک کسی نماز نافله صبح را همیشه بخواند حالا نمی‌تواند نماز شب بخواند مثلاً آن نافلۀ صبح که دو رکعت است قبل از فریضه هر روز بخواند این را ترک نکند این نافله‌ی صبح هر روزی خودش اثر می‌گذارد یا دو رکعت وتیره‌ای که بعد از نماز عشاء می‌خوانیم هر شب بخوانیم این که دیگر کار خیلی سختی نیست حالا بعضی‌ها تداوم می‌دهند به نماز شبشان، به قولِ معروف نماز شبشان ترک نمی‌شود هر شب نماز شب می‌خوانند یا بعضی سه روز هر ماه روزه می‌گیرند مثلا سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم هر ماه یا فرض بفرمایید که پنج‌شنبه اول و آخر ماه و چهارشنبه وسط مقیّدند هر ماه سه روز روزه بگیرند این تداوم است این تداوم خیلی مطلوب است، این آیات هم فرموده تداوم داشته باشید هر روز صبح این سه آیه را بخوانید و اول شب این سه آیه را بخوانید این خیلی سخت نیست ولی برکاتی دارد یا این دو آیه آخر سوره بقره [آمَنَ الرَّسول بِما اُنزِلَ اِلَیه..[[16]](#footnote-17)]. هر که هر شب آن را بخواند اگر نماز شب از او فوت شد این دو آیه آخر سورۀ بقره اگر هر شب تداوم داشته باشد آن را جبران می‌کند اگر بعضی شب‌ها، نتوانست نماز شب بخواند این جبرانش می‌کنداین‌ها را خدا خواسته است

**بهار، برهان بر وجود رستخیز**

خلاصه اگر در باز باشد همیشه رزق خدا رزق معنوی خدا به ما می‌رسد [فَسُبحانَ‌ الله حینَ تُمْسُون و حینَ تُصْبحون]. [وَ لَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ عَشِيًّا وَ حِينَ تُظْهِرُونَ] این آیۀ دوّم است و آیۀ سوّم [یُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ يُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ و یُحییِ الارضَ بَعدِ مَوتِها وَ کَذَلّکَ تُخرَجون] خداست که زنده را از مرده بیرون می‌آورد و مرده را از زنده بیرون می‌آورد زمین را بعد از مرگش زنده می‌کند. شما هم در معاد به همین کیفیت بر می‌خیزید خداوند از همین زمستان و تابستان بهار و پاییز اذهان ما را به قیامت منتقل می‌کند، شما هر سال مرگ و حیات را دیده‌اید، دائم زمین می‌میرد و زنده می‌شود شما مکرّر دیده‌اید، چندین بار به شما نشان داده‌ایم مردند و بعد زنده شدند زمین در زمستان می‌میرد و بهار زنده می‌شود این بهار نو ز بعد برگ‌ ریز هست برهان بر وجود رستخیز آب و ابر و آتش و این آفتاب رازها را می‌برآرد از تراب در بهار آن سرها پیدا شود هر چه خورد ست این زمین رسوا شود

شما چهل سال، پنجاه سال شصت سال دیده‌اید مرتّب زمین مرده و زنده شده، شما هم به همین کیفیت می‌میرید و بعد شما را هم زنده می‌کنند از مرده زنده بیرون می‌آورد از این خاک مرده انسان زنده می‌سازد مگر ما از این خاک نیستیم شما را از این خاک ساخته‌اند ما از خاک مرده انسان زنده بیرون می‌آوریم انسان می‌میرد و دوباره زنده می‌شود.

فردا شب شب شهادت امام کاظم(ع) است چند جمله‌ای از آن حضرت که به هشام می‌فرماید [إذَا رَاَیْتُمُ المُؤمِنَ صَمُوتاً فَادْنُوا مِنْهُ[[17]](#footnote-18)] اگر دیدید انسان مؤمنی خیلی حرف نمی‌زند ساکت است [فَادنوامِنهُ] به او نزدیک بشوید [و فَانَّهُ یَلْقی الحکمه[[18]](#footnote-19)]، به او حکمت القا می‌شود قلب او به نور یقین منوّر می‌شود، به او نزدیک بشوید به شما هم آن نورانیّت او سرایت می‌کندصموت باشد نه که هیچ حرف نزند حرف زدن که خوب است انبیاء برای کلام آمده‌اند برای سکوت که نیامده‌اندآمده‌اند برای مردم حرف بزنند، اما حرفِ خوب بزنند یعنی مؤمن حرف بزند امّا بجا حرف بزند و اگر بخواهد زبانش را رها کند که کَلب عَقُورمی‌شود سگ درّنده‌ای می‌شود که همه چیزش را از بین می‌برد زبان آدمی اگر رها شد خیلی آسان است چرخاندن زبان در دهان، کار دشواری نیست جِرمش کوچک ولی جُرمش بزرگ است خیلی بدبختی به بار می‌آورد اما مؤمن، «المُؤمِنُ مُلْجَم[[19]](#footnote-20)» لجام به دهانش زده شده است. این‌جور نیست که آن را آزاد به هر جا که چرخید بچرخاند نه این‌جور نیست لجام به دهانش زده‌اند موقعی که لازم است حرف می‌زند، گاهی حرف زدنش واجب است، گاهی مستحب و اکثراً هم حرف حسابی که زیاد نمی‌شود آن خشت بُوَد که پُر توان زد، این‌که مؤمن صموت است انسان باایمان غالباً ساکت است، این زبان را زیاد بکار نمی‌افکند [المُؤمِنُ قُلیلَ الکَلام و کَثیرُ العَمَل[[20]](#footnote-21)]، کم حرف می‌زند و عمل زیاد نشان می‌دهد [المُنافِقُ کَثیرُ الکَلام قَلیلُ اَلعَمَل[[21]](#footnote-22)] ولی منافق کلام او بسیار و عمل او اندک است لذا اگر مؤمن چنین باشد در مکتب تربیتی اسلام و قرآن تربیت شده، خودش را به آداب اسلامی و قرآنی مؤدّب کرده است چنین قلبی منوّر است چون مراقب است که کلام لغوی و کلام معصیت آمیزی نگوید چنین قلبی آمادگی دارد که از جانب خداوند مورد لطف و عنایت قرار بگیرد

**زندگی های مطلوب**

لا خَیرَ فی العَیْشِ إلّا لِرَجُلَیْنِ عَالِمٍ مُطَاعٍ أَوْ مُسْتَمِعٍ واعٍ [[22]](#footnote-23)

زندگی برای دو نفر خوب است « عالمٌ ناطقٌ اَوْ مُسْتَمِعٍ واعٍ [[23]](#footnote-24)» عالمی که براساس ایمان به حقایق حرف بزند و مستمعی که با کمال خضوع بشنود. آنچه می‌گوید حقایق را بگوید و آن که هم می‌شنود با اخلاص و تسلیم بشنود این دو گروه اهل نجاتند، برای این‌ها زندگی خوب است اگر زندگی باشد و زنده باشد امّا از حقایق دینی باخبر نباشد نه بگوید و نه بشنود این زندگی چه فایده‌ای دارد او زندگی را به جهنّم می‌برد [یا هشام اوحی الله تعالی الی داود علیه السلام، یا داوُد اَحْذرو اَنْذِر اَصْحابِکَ عَنْ حُبِّ الشَّهَوات[[24]](#footnote-25)] ای داوُد! یاران خود را تحذیر کن به آنها هشدار بده و از حبّ شهوات برکنار نگه دار. دل‌هاشان به شهوات بستگی پیدا نکند بیماری تعلّق به شهوات، بیماری قلب است مراقب باش که این‌ها قلبشان وابسته به دنیا نباشد [فَانَّ المُعَلَّقَةَ قُلوبُهُم بِشَهوات الدُّنیا قُلوبهم مَحجوبَۀ عَنّی[[25]](#footnote-26)] آن قلبی که وابسته به شهوات دنیا باشد از من در حجاب است، خدا فرموده: او با من ارتباطی ندارد قلب‌های محجوب به شهوات، محجوب از خدا خواهند بود.

**اجتناب از مصاحبت با عالِم فریب دنیا خورده**

عجیب اینکه در مواعظ امام کاظم علیه‌السلام آمده است [قال الله تعالی یا داوود قُل لِعِبادی لا یَجْعَلُوا بَینی وَ بَینَهُم عالِماً مَفتونا ًبِالدُّنیا[[26]](#footnote-27)] ای داوود! به بندگان من بگو هرگز عالمی که فریب دنیا خورده، او را بین من و خود واسطه قرار ندهید به واسطۀ او نمی‌خواهد به سمت من بیایید زیرا [یَصُدُّ عَن ذکری وَ عَن طَریقَ مَحَبَّتی و َ مناجاتی[[27]](#footnote-28)] شما را از یاد خدا غافل می‌کند و راهزنی می‌کند و حتی این عبارت هم آمده است [فَأنَّ اولئِکَ فُطّاعُ طریق عِبادیَ المُریدین[[28]](#footnote-29)] عجیب است این‌ها راهزن می‌شوند پناه بر خدا آدمی که بخواهد راهنما باشد راهزن حساب بشود لذا فرمودند: ملعون کسی که مفتون به دنیا شده درعین حال که عالم است چون عالم بودن خیلی ملاک نیست متّقی باشد عملش توأم با تقوا و ورع باشد اگر این بود می‌تواند راه به سوی خدا باشد وگرنه [یَصُدُّ عَن ذِکری] او مردم را از یاد من منحرف می‌کند [وَ اِنَّ اَدْنی ما اَناصانِعٌ بِهِم [[29]](#footnote-30)] کمترین کیفری که من به این‌ها می‌دهم [اَنْ اَنْزَعُ حُبی عَن قُلُوبِهِمْ[[30]](#footnote-31)] اینکه من محبّت و حلاوت محبتم را از دلشان بر می‌دارم «حلاوۀ محبتی من قبوله» حلاوت و شیرینی محبت مناجات خودم را از دلشان بر می‌دارم، دل او وارونه بشود حتی امام زمانش را نتواند بشناسد آن‌چنان بشود که حتی اعمال خوب او هم مورد قبول قرار نگیرد

**اخلاص، شرطِ مقبولیّت اموال و اعمال**

مردم نیشابور اموال فراوان خدمت امام کاظم علیه‌السّلام می‌فرستند حضرت قبول نمی‌کنند و بر می‌گردانند. اما یک پیرزن که فقط یک درهم با یک کلاف نخ فرستاد آن را قبول کردند در نیشابور شیعیان اموال فراوان جمع کردند (سهم امام) بعضی‌ها به خود می‌بالند که خیلی قدر مرا بدانید مثلاً من سهم امام و خمس دادم و... مرد ثروتمندی از اصحاب امام صادق علیه‌السلام که از ارادتمندان حضرت بود، اموال فراوانی خدمت حضرت آورد و بعد پیوسته به امام نگاه می‌کرد. و نگاه به کیسه‌های پول می‌کرد که مثلاً من اینقدر برای شما اموالی آورده‌ام امام هم برای این‌که از این بیماری مهلکی که او را گرفته نجاتش بدهد خادمشان را صدا زدند فرمودند برو آن تشتی که گوشه حیاط افتاده بیاور، آن تشتی که در آن رخت می‌شستند، آورد و فرمود وارونه اش کن وقتی وارونه کرد دید جواهرات فراوان پر از طلا و نقره ریخته شد که تَلّی میان آن مرد و این غلام ایجاد شد بعد امام فرمود شما خیال می‌کنید ما به آنچه شما می‌آورید نیازی داریم. یعنی کسی که اراده‌اش، پول آفرین باشد نیازی به پول شما ندارد «اِنَّما نَأخُذُ مِنْکُما ناخُذُ بِطَهرکم[[31]](#footnote-32)» ما از شما پول می‌گیریم ما منّت بر شما داریم که می‌پذیریم تا شما را از این نجاست حبّ دنیا پاکتان کنیم این رذالت و کثافت حبّ دنیا در جان شما نشسته این مهلک است ما می‌گیریم تا از این رذالت، شما را پاک کنیم شما بر ما منّت ندارید ما بر شما منّت داریم «یَمُنُّونَ عَلَیکَ اَنْ اَسْلَموا» بر تو منّت می‌گذارند که مسلمان شده‌اند قُلْ لا تَمُنُّوا عَلَیَّ اِسْلامَکُمْ به این‌ها بگو منّت سر من نگذارید که مسلمان شده‌اید اگر من نبودم شما چه می‌کردید؟ قُل ْلَا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ[[32]](#footnote-33) بگو خدا بر شما منّت دارد رسول بر شما منّت دارد امامان، علما و فقها منّت دارند که شما را روشن کرده‌اند و شما را به راه خدا و آخرت وارد کرده‌اند حالا در نیشابور سهم امام خیلی فراوان جمع شد، سی‌هزار دینار و پنجاه هزار درهم بود با توجه به وضعیت راه ها در آن زمان معلوم بود چه‌طور این کیسه ها را ببرند و بعد موقع حرکت کاروان چیزهایی نوشتند برای این‌که بفهمند آیا اموال به دست امام رسیده است؟

سؤالاتی کرده بودند بالای صفحه‌ سؤال پایین صفحه هم سفید بود که آنجا نوشته شود مُهر و موم کردند، هفتاد ورق سؤال‌هایی بود که نوشته بودند، بعد پول‌ها را که سی‌هزار دینار و پنجاه‌هزار درهم بود همراه با پارچه‌های گران ‌بها بعنوان سهم امام تحویل دادند.

**عنایت خاصّ امام معصوم علیه السلام به شطیطۀ سالمند**

موقعی که کاروان می‌خواست حرکت کند یک پیرزن آمد فقط یک درهم آورده بود با یک کلاف نخ، گفت دارایی من همین است به من این مقدار خمس تعلق گرفته است، موقع تحویل دادن هم گفت که «إنَّ اللهَ لا یستحیی مِنَ الحَق[[33]](#footnote-34)» ادای حق خجالت ندارد برای این‌که کم است، چون یک درهم بیشتر نیست در مقابل سی‌هزار دینار و پنجاه‌هزار نقره به حساب نمی آید ولی خداوند از گرفتن این حق از بنده‌اش شرم نمی‌کند و می‌پذیرد اموال را به مدینه آوردند و خواستند خدمت امام بدهند درِ خانۀ امام رسیدند مقدماتی داشت به مأمور تأکید شده بود اوّل آن نوشته ها را به امام بدهد و فردا جواب بگیرد، ببینید اگر این مهر و موم‌ها کنده شده بداند گیرنده امام نیست و پول‌ها را تحویل ندهد و اگر دیدی همه سرجا محفوظ است، این چند نامه را خودت باز کن اگر جواب‌ها بدون این‌که باز شده نوشته شده، بدان که او امام است پول‌ها را به ایشان بده، کاروان به مدینه آمد در خانه امام علیه‌السلام رفتند امام فرمود قبل از این‌که پول را به من بدهی جواب سؤالاتی که آورده ای داده شده است این مرد تعجب کرد و بعد چند نامه را باز کرد دید جواب‌ها آن سؤال هایی که شده نوشته شده بود، بعد پول‌ها را خدمت امام علیه‌السلام آورد حضرت فرمود همۀ آنها را برگرداند فقط مال شطیطه را بیاور، یک درهمی که داده بود و یک کلاف نخ همان را بیاور و بقیّه را به صاحبان خودش برگردان این اموال مردود است و ما نمی‌پذیریم فقط مالِ همان پیرزن شطیطه مقبول است، چقدر اخلاص و ایمان باید قوی باشد و از آن طرف درست است که اعمال خوب انجام دادند پول فراوان داده‌اند اما چون بر اساس اخلاص نبوده مردود است بعد عجیب‌تر این‌که فرمود سلام مرا به شطیطه برسان و این کیسه را می‌دهم درون آن چهل دینار پول است این را هم به شطیطه از جانب من به او برسد، او یک درهم داده بود و امام چهل درهم فرستادند و بعد او یک کلاف نخ داد امام هم یک پارچه از کفن‌های خودشان را هدیه کردند و فرمودند به او بگویید این از پارچه‌ های کفن خود من است که با دست خواهرم حلیمه بافته شده این را هم ببرید به شطیطه بدهید سلام مرا هم به او برسانید و بگویید با این پارچه باید او را کفن کنند و وقتی تو به نیشابور رسیدی به او بگو که نوزده روز بعد از ورود تو او از دنیا خواهد رفت به او بگو که نوزده روز بیشتر زنده نمی‌مانی و از این چهل دینار شانزده دینار را در این مدت که زنده‌ای خرج کن و بقیه را هم برای مخارج تجهیزت باشد و من خودم برای نماز بر جنازه‌ات خواهم آمد ببین چقدر مهم است چقدر بزرگ است چقدر ایمان کار می‌کند قلب مخلص باشد، عمل آن‌ها خیلی زیاد بود این خیلی مطرح نیست مرد آمد و امانتی را به شطیطه داد و سلام امام را به او رساند و به همان کیفیتِ نقل شده شطیطه نوزده روز بیشتر زنده نماند و از دنیا رفت امام به آن مرد فرموده بود که آن روز که من برای نماز بر جنازه آمدم به کسی اظهار نکن تا زمانی که من بر می‌گردم همان روز که موقع دفنش بود دیدیم امام علیه‌السلام تشریف فرما شدند نماز بر جنازه‌اش خواندند و دفنش کردند این ملاک ایمان و اخلاص است، اللّهُم صَلِّ عَلی موسی بنِ جَعفر وَصِیِّ الأبرار وَ إمام الأخیار وَ عَیبَةِ الأنوار وَ وارِثِ السَّکینةِ و الوَقارِ و الحِکَمِ وَ الآثَارِ الَّذی کَانَ یُحْیِی اللَّیلَ بِالسَّهَرِ إلی السَّحَرِ بِمُوَاصَلَةِ الاِسْتِغْفار [[34]](#footnote-35). از اوّل شب تا به سحر بیدار و مشغول مناجات با پروردگار اما زیر زنجیرهای سنگین و گران بار

«المُعَذَّبُ فی قَعْرّالسُّجُونِ و ظُلَمِ المَطامیر»

«الّلهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ و عَجّل فَرَجَهم ْ»

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

1. . سورۀ روم آیات ۱۴الی 16 [↑](#footnote-ref-2)
2. - سوره روم – آیات 14 الی 16 [↑](#footnote-ref-3)
3. - سوره یس - آیه۵۹ [↑](#footnote-ref-4)
4. - سوره روم - آیه۱۵ [↑](#footnote-ref-5)
5. . سوره سجده –آبه 17 [↑](#footnote-ref-6)
6. . بحارالانوار جلد هشت صفحه‌ی 92 [↑](#footnote-ref-7)
7. . سوره روم – آیه 16 [↑](#footnote-ref-8)
8. . سوره قیامه - آیه 5 [↑](#footnote-ref-9)
9. . سوره روم – آیه 16 [↑](#footnote-ref-10)
10. . سوره روم - آیه 16 [↑](#footnote-ref-11)
11. . سوره ابراهیم – آیه 18 [↑](#footnote-ref-12)
12. . سوره بقره – آیه 264 [↑](#footnote-ref-13)
13. . سوره روم – آیه 16 [↑](#footnote-ref-14)
14. . سوره روم - آیه 17 [↑](#footnote-ref-15)
15. . سوره روم – آیه 18 [↑](#footnote-ref-16)
16. . سورۀ بقره، آیۀ 285 [↑](#footnote-ref-17)
17. . بحارالانوار – جلد 57 – صفحه 152 [↑](#footnote-ref-18)
18. . همان [↑](#footnote-ref-19)
19. . خصال، جلد 2، صفحه 229 [↑](#footnote-ref-20)
20. - تحف العقول، ص 397 [↑](#footnote-ref-21)
21. . همان [↑](#footnote-ref-22)
22. . الکافی، جلد 1 ، صفحه 33 [↑](#footnote-ref-23)
23. . همان [↑](#footnote-ref-24)
24. . تحف العقول– صفحه 397 [↑](#footnote-ref-25)
25. .همان [↑](#footnote-ref-26)
26. . بحارالانوار جلد اول – صفحه 154 [↑](#footnote-ref-27)
27. . همان [↑](#footnote-ref-28)
28. . منیة المرید، ج1، ص 142 [↑](#footnote-ref-29)
29. . بحارالانوار – جلد اول – صفحه 154 [↑](#footnote-ref-30)
30. . همان [↑](#footnote-ref-31)
31. . بحارالانوار – جلد 47 – صفحه 101 [↑](#footnote-ref-32)
32. . سوره حجرات – آیه 17 [↑](#footnote-ref-33)
33. . مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج1، ص 135 [↑](#footnote-ref-34)
34. . مفاتیح الجنان، زیارت امام کاظم علیه السلام [↑](#footnote-ref-35)